Research Article

A Consideration of the Constructed Character of Human Sciences in the View of ʿAllāma Ṭabāṭabāʾī

Ghasem Tarkhan

Received: 17/03/2021 Accepted: 27/05/2021

Abstract

How does ʿAllāma Ṭabāṭabāʾī define human sciences? It has been claimed that he treated human sciences as constructed (iʿtibārī) and practical sciences. In this article, I examine constructed meanings, and deploying the library method in collecting data and adopting the descriptive-analytic method in inferences, I scrutinize the above claim. I believe that ʿAllāma Ṭabāṭabāʾī does not put forward an explicit definition of human sciences. What he says in his theory of constructions (iʿtibāriyyāt) does not have to do with sciences as systematic pieces of knowledge. Nevertheless, I seek to examine his view of whether fields of study and propositions of human sciences are real or constructed in terms of two senses of construction: the general and specific senses. A scrutiny of ʿAllāma Ṭabāṭabāʾī’s remarks suggests that there are serious challenges before any attribution of the following views to ʿAllāma Ṭabāṭabāʾī: the construction of all Western sciences, treatment of each science as a science through a compromise or agreement by experts, practical sciences not being constructed and their restriction to conventional sciences, and treatment of sciences such as ethics and law as constructed.

Keywords

Human sciences, constructed sciences, genuine perceptions, theory of constructions, ʿAllāma Ṭabāṭabāʾī.

1. Associate professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran. tarkhan@iict.ac.ir.


Copyright © 2021, Author(s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.
مقاله پژوهشی
بررسی اعتباری‌بودن علوم انسانی از منظر علائم طبیعی
قاسم ترخان
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷

چکیده
تعریف علائم طبیعی از علوم انسانی چیست؟ ادعایی است که کوی علوم انسانی را همان علوم اعتباری و عملی می‌دانند. نوشته‌ای حاضر ضمن بررسی معنایی اعتباری، با استفاده از روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات و روش توصیفی - تحلیلی در استنتاج دیدگاه، ادعایی پایدار را در قالب سه پرسش مورد بررسی قرار داده است. نگارش‌های این بار است که نظر علائمی در تعریف علوم انسانی صریح نیست. آنچه علائم در نظریه اعتباری‌بودن باعث یافته بودن علائم طبیعی علمی و همچنین گزارش‌های علوم انسانی بر اساس دو معنی اعتباری بعلت معنی معمول و معنی الاخص مورد واکاوی قرار گرفته و تجدید در ساخت علائم طبیعی از آن حکایت دارد که استنداد‌های آماری مانند اعتباری دانسته‌های علمی نهایی و علمی، علمی شناختی علمی متمایل به تصالح خبرگان، اعتباری نشوند علائم عملی و منحصر‌دانسته‌اند آن در علوم قراردادی و اعتباری دانسته علمی مانند اختلاف و حقوق به علائم با جالش

کلیدوژدها
علوم انسانی، علوم اعتباری، ادراکات حقيقی، نظریه اعتبارات، علائم طبیعی

Tarkhan@iict.ac.ir

1. دانش‌یار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.
2. ترخان، قاسم (۱۴۰۱). بررسی اعتباری‌بودن علوم انسانی از منظر علائم طبیعی. فصلنامه علمی پژوهشی نقد و نظر، ۲۷(۵)، صص ۸-۳۰.

Doi: 10.22081/jpt.2021.60493.1829
مقدمه

طرح نظریه ادراکات اعتباری از سوی علائم طبیعی سرآغاز بحث‌های متعددی در
بین اندیشمندان شده است. از جمله این مباحث آن است که آیا مراد ایشان از علوم
اعتباری همان علوم عملی است و آیا می‌توان علوم عملی را همان علوم انسانی دانست؟
با نگاهی به پیشینه این بحث در می‌آید که تلقی برخی از اندیشمندان آن است که
ادراکات اعتباری یک تعبیر جدیدی از علوم یا حکمت عملی نیست و اگرچه شامل
احکام، اخلاق و سیاست می‌شود، اما اولاً محدود به حدود این علوم نیست و دامنه
وسیع تری را شامل می‌شود و نهایتاً در ذیل آن مطالعات اخلاق، تدبیر منزل، سیاست و...
بیان نمی‌شود. آنچه آقای طبیعی تحت عنوان ادراکات اعتباری گفته‌اند، از سنخ علوم
نظری است. به عبارت دیگر، ایشان در این باب به تحقیق در مراحل و حکیم‌الاحکام
عملی برداشته‌اند. در اینجا مراد از احکام عملی، صرف احکام اخلاقی و سیاسی نیست;
بلکه شامل تمام انحکام‌ی می‌شود که در مقابل احکام خبری مطالب با واقع (بنا بر تعریف
مقبول حکما) قرار دارند. به این ترتیب علوم شرع، بلاغت، فقه، اصول، اخلاق، سیاست
و کلام اعتباری است (دواری، ۱۳۸۳، صص ۱۳۳-۱۳۴).

بر اساس این نگاه، علائم طبیعی در تفسیر علوم، ذکری از علوم نظری و علوم عملی
به میان نیاوردند و تفسیر جدیدی (تفسیر علوم به علوم و ادراک حقیقی و اعتباری) را به
چاپ آن قرار داده است. ویه این تفسیر جدید هم آن است که علایم به سوخت‌الابان
عصر جدید نظر داشته است که بین علم و عمل قائل به تجربه بودند و می‌گفتند فلسفة،
اخلاق، آداب و شرایط تابع مقتضیات زمان است. در فلسفة جدید، اساساً علم مطالب با
نفس الامر دانسته نمی‌شود و در این نگاه جدید، انسان دیگر صرفاً ناظر نیست؛ بلکه
منصرف است. با این منابع که علم جدید، اعیم از علم طبیعت یا علم انسانی و علم
اجتماعی، به موضوع ثابت‌تازی ندارد و به علائم متعلق است که همه جز آن در تغییر
و تحول است و بسته بر خود در این تغییر شریک و دخیل است. در این وضع، تفکر
علم حقیقی از علم اعتباری و عیان ندارد و جانشینه می‌دانیم در دوره جدید، علم را دیگر
حتی به نظری و عملی هم تفسیر نمی‌کند.
علاوه اول‌اً علم را به حقيقی و اعتباری تقسیم کردند که بگونه علم حقیقی و برخی از اعتبارات ثابت است. نقطه اصلی علم اعتباری را مشتمل بر اعتبارات ثابت و منفی دانسته تا بگونه آنچه با مقتضیات زمان و به اخلاق نظرات جغرافیایی و اجتماعی متغیر می‌شود، به‌عنوان از اعتبارات است و از این طریق مقدمات دفاع از فلسفا و دین را در آمده کردند. بنابراین در این نگاه اصلاح «اداره اعتباری» و «اعباراتی»، در مقابل نگاه متجددان، پیمان شده است که همه علمی طبیعی را اعتباری می‌دانستند (نک: داوری، 1363، صص 133-175).

از سویی دیگر، ادعا شده است نزد علل علمی طبیعی علم انسانی همان علم عملي است که به مطالعه و کشف قوانین و قواعد کلی حاکم بر رفتارهای ارادی انسان از آن جهت که انسانیان و روابط و نهادهای اجتماعی می‌پردازند که با توصیف و ارزیابی آنها و نیز با توجه به ماهیت و خواص‌های مادی و معنوی انسان، در نهایت تجویزاتی - اعم از تأییدی، اصلاحی و بديع - به منظور رساندن وی به هما و سعادت مطلوبی صادر می‌نمایند. مقصود از قواعد در این تعیین همان اعتباراتی هستند که انسان‌ها به منظور طراحی و چگونگی انجام رفتارها و روابط خود به وجود می‌آورند. قید از آن جهت که انسانیان نیز مشخص می‌كنند که بخت از رفتارهای ارادی انسان، از آن جهت که خودی حرکت‌های فیزیکی انسان، موضوع علم انسانی قرار نمی‌گیرد. همین طور عملکرد فیزیولوژیکی اعتضا و جراح بدن انسان از حیطه علم انسانی خارج اند. روابط و نهادهای اجتماعی ساخته و برداشت انسان‌ها و تجربه مندگی اجتماعی انسان از این‌رو هرچند مستقیماً فعل انسان تلقی نمی‌شود، تجربه و محصول فعل انسانی و اعتبارات اجتماعی اند و موضوع سبیاری از پژوهش‌های علم انسانی را تشکیل می‌دهند (سایلی و میرینشیری، 1397، ج1، ص 275).

از آنجا که این گونه از تحلیل‌ها به نحو دیگری در آثار برخی دنبال و به علم‌های طبیعی از این رجوع داده شد، نوشته‌های حاضر تلاش کرده است بالا استفاده از روش کتاب‌خوانی در گروه اورد اطلاعات و گروه توصیفی-تحلیلی در استنتاج دیدگاه‌های اصل این ادعای بررسی کند و نشان دهد که آیا اساساً چنین استاده‌های قابل دفاع می‌باشد و

www.jpt.isca.ac.ir  www.SID.ir
در هر صورت، آیا علوم انسانی را با یاد علوم حقیقی دانست با علوم اعتباری؟ نگارند هم از آن‌ها، به عنوان مثربی دست یافته که به صورت اجسام به برخورد با بعض‌ی‌ها گفته است. ضمن استفاده از این اثر، می‌توان برخوردی از نگاه جامع و ظرف دیدگاه‌های مختلف و با پیش‌کلی نسبت به آن‌ها و همچنین نسبت‌نگی بنی به‌هیکی از معانی اعتباری و در نهایت توجه به ابعاد دیگر این مسئله در قالب دو در پرسش دیگر را از استیمات‌ها این اثر بربرد.

پیش از هر چیز ضروری است هرچند به اعمال تصویر روشنی از معنای اعتباری ارائه شود. برای وارای "اعتباری" چهار معنا ذکر شده است:

1. اعتباری در مقابل اصل که در بحث اصل وجود و اعتبار بودن ماهیت مطرح است. در این کاربرد "اعتباری" چیزی است که باعث آثار بوده و "اصیل" چیزی است که مشابه بولد آثار داشته باشد (طابتایی، 1386، ج4، ص307).

2. اعتباری به معنای وجود غیر منحل و غیر مستقل (عرض) در مقابل مقوله "جوه". بر اساس این اصل‌الاحیاء، مر و موجودی که "فیفسه" باشد، از سنن وجود حقیقی است، و

3. اعتباری به معنی معقولات ثانیه اعم از منطقی (مفاهیمی که عرض و اتصافیان هردو در ذهن است; مانند مفهوم گی که وصف انسان قرار می‌گیرد) و فلسفی (مفاهیمی که عرض آن‌ها در ذهن و اتصافیان در خارج است; مانند مفهوم وحدت و وجود و ... (نکت: طابتایی، صص256-262 در مقابل معقول اولی (ماهیت) که بر اساس این کاربرد حقیقی دانسته می‌شود، اگرچه ماهیات طبق معنای اولی که برای اعتباری ذکر شد، بر این اساس که منشا آثار خارجی نیست، اعتباری تلقی می‌شود.

این اصل‌الاحیاء هستی مفهوم وجود از مفاهیم اعتباری شمرده می‌شود (نکت: طابتایی، 1316، ج4، صص499-502).

توصیفات و تصویری که خارج از حیطة عمل انسان تحت‌البند و واقعیت ندارند و انسان آن‌ها را برای رسیدن به مطلوب و اهداف زندگی خود از مفاهیم حقیقی به عاریت

www.jpt.isca.ac.ir
۱. علوم انسانی و اعتباری بودن آن

علامه طبیبی در موارد متعددی از آثار خود از واقعیت و اعتباری برای ادراکات و علوم استفاده کرده است. این‌گونه فلسفه را از علوم واقعیت می‌داند که بر اساس نظر شهد مظاهره، این اصطلاح در مقاله علومی است که گزارش آن را علوم عمیق می‌نامند. مانند علوم اخلاق و غیره (نکه: طبیبی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۴). بر اساس تفکر ارسطو، علوم عملی شامل اخلاق، تدبر منزل و سیاست مدنی بوده و در مقابل علوم نظری و ابتدایی قرار داشته است (نکه: طبیبی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۴) و مقصود علامه از حقیقی بودن فلسفه آن است که فلسفه از علوم اعتباری به معنای علوم عملی نیست. از سویی دیگر، وی در جایی دیگر علم حصولی را به واقعیت و اعتباری تفسیر کرده است (طبیبی، ۱۳۴۱، ص ۱۴۴). در این تفسیر اولاً اختصار تصور کلی مقدم است که آن به معقولیت می‌تواند. و گرنت تصدیق از ادراک وجود نسبت به عدم آن مطلق است (طبیبی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۴۸)؛ ثانیاً معنای سوم از معنای اعتباری در این کاربرد می‌باشد (معنای اعظم اعتباری: اعتباری بالمعنی اعظم).

وی در مقاله ششم اصول فلسفه رئالیسم، از تفسیر ادراکات به واقعیت و اعتباری سخن گفت است (طبیبی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۴۸)؛ چهارم اعتباری (اعتباری عمیق) مقصود این‌ان از اعتباری در این مباحث، معنای چهارم اعتباری (اعتباری عمیق) یا اعتباری بالمعنی (الخصوصی) می‌باشد. در این مباحث، ادراکات حقیقی همان اکتشافات و

www.jpt.isca.ac.ir
انعکاسات ذهنی واقع و نفس، الامر می‌باشد و ادراک‌های اعتباری در فرد، هنگامی که ذهن به منظور رفغ نیازهای حیاتی آنها را ساخته و جنبه وضعی، قراردادی، فرضی و اعتباری دارند.

وی در بیشترین با تقسیم علوم و تصویرسازی به حقیقتی و اعتباری، نوع اول را تصویرسازی می‌داند که ارتباطی به اعمال ما ندارد و تنها واقعیتی را کشف می‌نماید؛ چه ما باشیم و اعمالی را انجام دهیم یا نه؛ مانند تصویرسازی به این که عدالت، ب bíست و عدد به نصف دو است و عالم موجود است و در عالم زمین، آفت و ماه وجود دارد. البته این علوم، تصویرسازی‌های بیشتری می‌باشند و یا نظری متنی به بیدهی، نوع دوم، علوم عملی و تصویرسازی اعتباری و قراردادی است که انسان آنها را برای کارهای زندگی اجتماعی وضع نموده و اعمال اعتباری خود را در نظر اجتماعی بذه آن تعیین نموده و اراده خود را نیز مستند به آن می‌کند. این نوع علوم از قبیل علوم قسم اول مستند که خارجیت داشته و ذاتی و حکمتی با خارج تطبیق شوند؛ بلکه می‌باشد اینها ترتیب اثر خارجی می‌دهم و این ترتیب اثر مانند قسم اول ذاتی نیست، بلکه اعتباری و قراردادی است.

(طباطبایی، 1390، ج8 صص 53 - 55)

وی در جایی دیگر توصیف می‌دهد که تصویرسازی و تصویرسازی گاهی به رفتار انسانها برطی ندارند و تنها واقعیتی را در خارج کشف کرده، از آنها خبر می‌دهند و ترسی اراده و عملی در ما نمی‌شود و زمانی این نوع مستند نیستند. بر اساس این شیوه، وی علوم عملی را علمی می‌داند که تنها به رفتار و دیدگاه به دست آورده جام و پی می‌زند که مربوط است و به کشف خارج نظر ندارد. وی می‌گوید اگر دقت کمی متوجه می‌شوم که هیچ فعلي از افعال ما خالی از این بود دوم ادراکات نیست، این قسم برخاسته از احساسات باطنی، احساساتی که خود آنها هم مولود افتراضی است که قوای فعالة ما و جهیزات عاملی ما دارند؛ مثل قوای گوارشی یا قوای تناسلی ما افتراضی اعمالی را دارند که می‌خواهد انجام یابد و نیز افتراضی جیزه‌ای را دارند که پایان از خود دور کنند زن از دو افتراض باعث پیدایش صورت‌هایی از احساسات از قبل حب و بغض، شوق و میل و رغبت می‌شود و آن گاه این صور احساسات ما را وامی دارند تا علوم و ادراکاتی از معنای

www.jpt.isca.ac.ir

www.SID.ir
حسن و قیح، سزاوار و غير سزاوار، واجب و جایز و امثال آن اعتبار کنیم؛ سپس آن
علوم و ادراکات را میان خود و ماده خارجی و استقلال و قوای دهیم و عملی را بر طبق آن
انجام دهیم تا غرب ما حاصل گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۱۴-۱۱۵).

ایشان ضمن این که همه علوم حاصل حمله به را انسان را به هدایت الیه می‌دانند، بر
این باور است که آنها به حسب نوع مختلف آن‌ها است. بسته‌ای از علوم مربوط به
خواص اشیاء خارجی است که خداوند بشر را از طریق حسن به آن هدایت می‌کند؛ ب
دسته دیگر علومی است که مربوط به اعمال آدمی می‌شود؛ این که چه اعمالی صالح و
چه اعمالی قاآم و فاسدانگی است؟ چه اعمالی ناقوس و چه اعمالی فجور است؟ (العلوم
العملیه و هی که تجري فيما ينسى أن يعمل وما لا ينفع) و خدای سباحان آن را از
طريق الهام و افکندن در دلها و کوی حنی در فشتر به انسان می‌دهد؛ قسم دیگر،
علوم کلی و فکری چون بدهیات عقلی است که ربطی به خواص اشیا و ربطی به اعمال
خوب و بد انسان ندارد. این گونه علوم را انسان تعلیم به تصرف و اعطا به انسان می‌دهد
و این تصریح و اعتنا نیست که حس یوازید آن را ایبتکار کند و یا انسان در حالتی از
حالات از آن بر نیاز نیست. البته وی دریافت درست الهماترا متوافق برد، و
راستی علوم عقلی کلیه (بدهیات) و درستی علوم عقلی را نیز متوافق بر سلامت عقل و
فقطت (با تمسک به تقوای دنی) از ازبایی می‌کند. همچنین، ایشان به این بحث، نتیجه
می‌گیرد قرار طریق و مسلک علمی به را که همه اعتقادبان بر حس و تجربه است و
احكام عقلی صرف را در بحث‌های علمی راه نمی‌دهند، به شدت تخطئه کرده است
(طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۱۴-۲۳۴).

۱. وی با تفسیر عقل به نظری و عملی می‌گوید آن عقلی که انسان را به حق دعوت می‌کند عقل عملی است که به
حس و قیح حکم می‌کند و برای ما مشخص می‌کند چه عملی حسن و نیکو و چه عملی قبح و زشت است؛ هن
عقل نظری که وظیفه تشخیص حقیقت‌های جزی است. عقل عملی مقدمات حکم خود را از احساسات باتوق
می‌گیرد که در هر انسانی در آغاز وجود داشته باشد و می‌تواند است و احتیاج به این که فعالیت یک دندارد و این
احساسات هم‌قاتیه و هم‌خیزه است؛ و اما فوق‌العاده قدسی در آغاز وجود انسان باقوله است و هیچ
فعظی ندارد. این احساسات بالقوه در انسان موجود است و چیزی که عقل بالقوه می‌بلند به بالقوه گردد. از
این جهت این‌ها سیر نیاز به نه دارند... (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۴۸).

www.jpt.isca.ac.ir

www.SID.ir
آیا از این سخنان می توان نسبتی بین علوم اعتباری با علوم عمیق و علوم انسانی برقرار کرد؟ این همان پرسش اصلی نوشته حاضر است که می توان آن را به سه پرسش ارجاع داد و در باره آن بحث کرد و نظر علامة را جویا شد:

2. اعتباری بودن علم به معنا آگاهی

پرسش اول آن است که آیا علوم اعتباری همان علوم عمیق است که در کلام قدما آمده است و علامة نیز این علوم را علوم انسانی می داند؟ با دقت در آنچه از علامة نقل شد، می توان اذعان کرد که محل بحث ایشان در نظریه اعتباریات بیعنی آنچه در مقاله ششم اصول فلسفه رثالیسم و همچنین جلد دوم المیزان آورده است، همان معنای چهارم اعتباری است و وازه علامة نیز به معناي مطلق آگاهی است به شرح علم. توضیح این که گاهی مقصود از علم دانش است که مقصود علوم مختلف، جوان فلسفه، ریاضیات، علم مطبوع و علوم انسانی می باشد. مقصود از دانش و علامة در این اصطلاح، مجموعه قضاایی است که مناسبی میان آنها در نظر گرفته شود. به این معنا از علم، اصطلاحاً دیسپلین اکتله می شود. این اصطلاح در مقابل اصطلاح دیگری از علامة قرار دارد که در آن، علم به معناي دانستن است. تفاوت این دو اصطلاح (مطلق آگاهی و آگاهی نظام مند) را می توان با توجه به نکات زیر توضیح داد:

1. دانش هویتی اجتماعی-تاریخی دارد. بنابراین ظرف مناسب آن نیز باید هویت

اجتماعی-تاریخی داشته باشد. این هویت می تواند کتاب، مقاله یا جلسات گفتگوی علمی باشد؛ اما دانستن هویتی شخصی دارد و بنابر مشهور میان فلاسفه، عبارت از حضور معلوم نزد عالم است.

2. در حصول آگاهی تنها شرط، حصول صورتی از شیء در ذهن است؛ اما حصول

دانش وابسته به داشتن منطقی است که آن را قابل تفکر میان نخبگان علمی نماید.

1. discipline

www.jpt.isca.ac.ir

www.SID.ir
روشن است که تقسیم علم بر اساس موضوع علم (تقسیم علم به نظری و عملی و
تقسیم علم نظری به فلسفه، ریاضیات و طبیعت و علوم عملی به اخلاق، تدبیر منزل و
سیاست مدنی) ناظر به معنی دیسپلین است؛ اما وقتی علائم طبیعی از علوم عملی
سنخ می‌گوید و تعبیر علوم عملی را برای ادراکات اعتباری به کار می‌گیرد، از واجز
علوم، دیسپلین علمی را مراد نمی‌کند؛ بلکه مطلق آگاهی های انسانی را در نظر دارد;
برای نمونه در دستگاه نظری و واجزگانی علائم طبیعی (وجوب) از علم عملی
است؛ در حالتی که واجز یک دیسپلین علمی نیست؛ بلکه یک آگاهی است.

بنابراین نمی‌توان نظریه ادراکات اعتباری را به برخی دانش‌ها مانند دانش‌های سیاسی
یا اجتماعی ارجاع داد و آن‌ها را اعتباری خواند و گفت از منظر علمه، اصطلاح
علوم انسانی همان علوم عملی نزد پیشبانی می‌باشد یا با به‌هام از دستگاه واجزگانی
مقدمه ششم و اصطلاحات و تعاریف آن، علوم غربی را «اعتباری» معرفی کرد (نک):

این تحلیل، نگاه علائم در باره گستره علوم انسانی را نیز با ابهام مواجه می‌کند. بله
می‌توان گفته وی علوم عملی را از دسته علوم انسانی می‌دانند؛ اما آیا وی علوم دیگری
مانند فلسفه (به معنای حکمت نظری یا فلسفه اولی و الهیات که مشتمل بر گزاره‌های
حقيقتی است) یا کلام (که به نظر علائم بخشی از گزاره‌های حقيقة‌ای است) را که از
علوم عملی به شمار نمی‌آیند، در دایرۀ علوم انسانی می‌داند؟ اگر می‌گویم علوم انسانی بودن
را اعتباری بودن تلقی کنیم، بايد فلسفه و بخشی از علم کلام از علوم انسانی خارج باشد.

www.jpt.isca.ac.ir
بته در این باره بايد بحث کرد که مقصود از حقیقتی یا اعتباری بودن گزاره‌های فلسفه و
کلام چیست که در ادامه بدان می‌پردازیم.

تذکر این نکته هم خالی از فایده نیست که علم به معناي دیسپلین، شامل مسائل و
مبانی ممترجو می‌شود؛ يعني در بخشي موارد، به درستی، توجه و مبانی يك مسئله در
همان علم مربوطه انجام می‌شود؛ در این صورت علم انسانی گامهی شامل حکمت نظری
می‌شود که مبانی حکمت عملی است؛ مثلا در پاسخ به اين پرسش كه چرا بايد به معاد
ایمان آورد، استدلال می‌شود معدا حق است و بايد به حق ايمان آورد و ... لذا اگر هم
گفتند شود علم انسانی همین حکمت عملی است، بايد اين نکته را در آن لحاظ كرد.

3. اعتباری بودن رشته علمی

پرسش ديگر آن است که آيا با الهام از نظريه ادراکات اعتباری علومه طبیعي،
می‌توان علم انسانی به عنوان آگاهي نظاممند را اعتباری دانست؟ داسته شد که برخی
اندیشندهان نه تاها علم انسانی، بلکه علوم طبيعي را اعتباری تلقی کرده‌اند. روش است
که اين پرسش متوافق بر پديش اعتباری بودن گزاره‌های علوم انسانی نيست؛ زيرا حتی
اگر گزاره‌ها را حقیقی بدانیم، باز جاچاي اين پرسش است که آيا اساسا به جهت اين
ویژگي که علم شگدگي در گرو اعتبار است، نبايد علوم انسانی را از زمرة علوم اعتباری به
شمار آورد؟

پاسخ به این پرسش بر اساس نکات زير مي‌سر است که البته درک که این
اختصاصي به علوم انسانی ندارد و از رهگذر آن می‌توان حوزه علوم انسانی را نيز از
ابهام خارج كرد:

اول: اگر معنای سوم از معناي اعتباری مراد باشد، مقصود از واژه حقیقت مفهوم اولی
(مفهوم ماهو) در مقابل معقولات ثانوي، اعم از منطقی و فلسفی، می‌باشد. در این
صورت اگر اثبات شود علوم انسانی به معنای رشته‌های علمي در اين حوزه از ماهيست
برخوردند، می‌توان برای آن وجود حقيقي را قائل شد و از آن يك تعريف حقيقی نه
شرح الاسمی ارائه كرد.

www.jpt.isca.ac.ir

www.SID.ir
آنجه به عنوان پاسخ به بررسی از ماهو و چیستی علم‌های انسانی ابراز شد،
به‌عنوان ماهیت علمی از مشابه فراوانی است که به انتشار نویسندگان در آن تنها حاصل می‌شود.
از این رو، تعریف موضوع علم یا جزء موضوع یا جزئی زنده آن موضوع یا عرض
دیگر موضوع (طوسی، ۱۳۷۵، صص ۲۹۹ و ۲۹۳) و همچنین نشت و نشان‌های مانند
باها و روش علم در راستای شناسایی ماهیت علم تلقی خواهد شد. مدت‌ها باید توجه
داشته که اساساً سخن گفتن از ماهیت (شناخت و تبیین ذات و ماهیت) در اموری معنا
دارد که از واقعیت عینی برخورد از امور ماهوی باشند و گرنه تعاریف به منظور
شناخت ماهیت ارائه نمی‌شود و صرفاً با هدف تمیزی معنی از سایر مفاهیمها و واژه‌ها
انجام خواهد گرفت.

درباره این که آیا علم از یک حقیقت عینی برخورد است و از سنگ مفاهیم ماهوی
می‌باشد، توجه به اصطلاح جهان‌های نخست، دوم و سوم راه‌گشا است. مقصود از
جهان نخست، همان عالم عینی شایع ممیز و جهان واقعیت و عیان خارجی است.
جهان دوم عبارت است از خلقت ذهنی عقل؛ عینی صورتی که از عیان خارجی در ذهن
دارم. جهان سومی نیز وجود دارد که عبارت است از عالم باها و ساخته‌های عینی که
حاصل اذعان و عقول مخلوقات جانباد است ولی ضرورتاً به عمد و قصد نیست بلهکه
چون حاصل شد به استقلال از آنها وجود خواهد داشت. اندیشه هنر، علوم، زبان,
اخلاق، تأسیسات اجتماعی و خلاصه تمام موارد فرهنگی تا انسان که مکتوب و
مضبوط در اعیان و اشیای جهان اول، مثل مغزه‌ای انسانی، کتاب‌ها، ماهیان،
فیلم‌ها و... است در این جهان جای می‌گیرند (نک: مگی، ۱۳۵۹، صص ۷۷–۷۹، هادوی تهرانی،
۱۳۸۱، صص ۲۹۳–۲۹۳۱؛ لذا می‌توان دانش‌دان فیزیک را به دو صورت ملاحظه کرد:
یکی دانشی که شخص فیزیکدان دارد و این همان جهان دوم، عینی عالم ذهن است و
دیگری دانشی از فیزیک که به صورت عمومی در آمده است و در استند و مدارک
مکتوب و مضبوط وجود دارد.
با این بیان، اگر مقصود از واژه علم، حضور مجرد نزد مجرد باشد (جهان دوم).

www.jpt.isca.ac.ir

www.SID.ir
می توان از ماهیت آن سخن به میان آورد؛ زیرا این وجود اگرچه مجرد است؛ اما
از آنجا که محدود است و حد دارد، از ماهیت و هویت برخوردار است.
برآید بحث‌های علائم طبیعی در نهایت احکام (مباحث مرحله بندی و شش و
یازدهم و فصل سوم از مرحله دوازدهم) آن است که علم نه جوهر است و نه عرض؛
بلکه نحوه وجود و مجرد است؛ اما از آنجا که هر وجودی مگر واجب‌الوجود و هیولی
حد دارد، بالعرض یا بالبیع از ماهیت برخوردار است. در این صورت برای علم مفهوم
ماهوی تصور می‌شود. این مفهوم اگرچه اعتباری به معنای اول (اعتباری در مقابل اصل)
است، اما به معنای سوم حقیقی خواهد بود.
اما اگر مقصود از آن، رشته علمی یا همان مجموعه مسائل و نظریه‌های نظام‌مند
(دیسپین) باشد که ناظر به چهان سوم است، اگرچه ایجاد یک رشته علمی به اعتبار
معتبر ویسته است و از آن جهت که یک موضع یعنی نیست، نمی‌توان از هویت و
ماهیت آن سخن به میان آورد، اما از آن جهت که هر رشته علمی محدود‌دارد و
کسی آن را به وجود آورده است و به لحاظ موضوع، روش، قلمرو، مثبت، غایب و ... از
محوریت برخوردار است، می‌توان به صورت مساحی آن را ماهوی دانست. علم به
معنای رشته و دیسپین اگرچه می‌تواند در چهان سوم وجود داشته باشد، همان گونه که
تک گزاره می‌تواند این گونه باشد و بر حسب نوع وجودی - وجود کنی یا لفظی و ...
که دارد، از این قابلیت برخوردار است که برای آن وجودات نیز ماهیتی را ترسیم کرد،
ولی بايد توجه داشت که وجود کنی در معنای دقیق کلمه، علم نیست و فقط نشانه‌ای
است که از رشته علمی حکایت می‌کند و این نکته است که الزام کرده است نگارنده
در اینجا از قید مساحی استفاده نماید.
ثامنیا: اگر معنای چهارم از معنای اعتباری مراد باشد بايد دید چه تصویری از آن
می‌توان ارائه کرد. احتمالات زیر می‌تواند در این باره مطرح شود:
1. مقصود همانی باشد که در دو آماد این بحث ذکر شد؛ يعني بر اساس یک مبنای
معرفت شناختی هم یا علمی طبیعی از آن جهت که به اعتبار معتبر وابسته خواهد
بود و در آن مطابقت با واقع و نفس الامر مطرح نیست، اعتباری خواهد بود.
اما همان گونه که بیان شد با صرف نظر از دستاورد نادرست بودن تحلیل باشند اندیشمندی مجاز است با الهام از دستگاه و ازکنی مقاله ششم و اصطلاحات و تعاریف آن، علوم غربی را ‘‘اعتباری’’ معرفی کند؛ اما این تلقی با علمشناسی علائم طبیعی‌ای و با منظور و در از وازه و اصلاح ‘‘اعتباری’’ متوقف است.

2. گاهی علم شدگی هر علمی تابع اعتبار و تصالح خبرگان و نخبگان آن فن دانسته می‌شود و بر اساس آن وحدت و تماشای میان دو علم نیز اعتباری تلقی خواهد شد.

استدلال این دیدگاه آن است که تماشای بین دو موجود اعتباری، لاهمه اعتباری است و از این جهت مسئله طبقه‌بندی علوم را با پیدا یک امر اعتباری و قراردادی دانست در سیمای امپری، ۱۳۸۹، صص ۳۷۹-۳۹۸.

این نگاه با این چالش مواجه است که اولاً در همه علوم جریان ندارد؛ زیرا علم انگاری مجموعه مسائل مطرح در دانشی همچون فلسفه، هرگز در گروه تصالح و تفاهم جامعه خیگانی حکما و صرف اعتبار آنان نیست؛ والاحمدی‌جا و انتقال برخی مسائل آن برای مثال به علوم ادبی و بالعکس مجمالی می‌بود که چنین نیست. ثانیاً موافقبا نظر علائم طبیعی‌ای نیز نمی‌باشد؛ زیرا وی در این مسئله دیدگاه خاصی دارد و میان علوم حقیقی و علوم اعتباری قابل به تفصیل شده است. و همچنین و تماشای در علوم برهمی و حقیقی را به موضوع و در علوم اعتباری به اغراض می‌داند (طبیعی‌های، ۱۳۸۸، صص ۱۰-۱۱). بنابر این نمی توان به این‌ان استنداد داد که همه علوم را اعتباری می‌دانند.

براساس این نگاه، بسته به این که موضوع علوم از چه سبکی باشد ماهیت آن علم نیز تغییر خواهد کرد. به یکی دیگر، علمی که موضوع به وصف حقیقی است، به جهت موضوع حقیقی نمی‌تواند وصف اعتباری را پذیرد و آنگاه اعتباری خواهد شد که موضوع نیز اعتباری شود.

3. گاهی اعتباری به معنای قراردادی در مقابل حکمت نظری و عملی به کار رفته است. در این نگاه، پس از سقراط هم‌دانش‌ها در قلمرو فلسفه و حکم قرار داشتند و حقیقی تلقی می‌شدند. وازه فلسفه همواره به برای وازه سفسطه به کار می‌رفت و اسم www.jpt.isca.ac.ir
خاطراتی برای晴間 یلم و یلمی در ازه، بوده و دستور زبان از قلمرو فلسفه خارج بود. تلقی این بود که فلسفه نظری و عملی حاصل و روآورده عقل نظری و عملی است: الف. فلسفه نظری در نظریه ارائه آن به خارج از ارائه و روآورده است، بحث می‌کند و روآورده به یکی عقل نظری در این جایزه، کشف واقعیت‌ها و هسته‌های جهان، چگونگی‌ها و جرایی‌های آن هسته‌ب. موضوع بحث در فلسفه عملی، اموری است که در دایره ارائه و روآورده انسان تحقق می‌یابند. علوم نظری شامل علمیات، راهبردهای و اهمیت بود. طبیعت شای انسانی، معدن‌شناسی، گیاه‌شناسی و حیوان‌شناسی و راهبردهای شای انسانی حساب، هندسه، هیئت و موسیقی می‌شود و اصلاح به دو بخش مابعدطرح‌ها یا مباحث کلی و جدایی‌ها اشتغال می‌یافته. علوم عملی نیز به شعبه‌های اخلاق، تدبیر منطق و سیاست می‌یابند تقدیم می‌شود (تک: مصباح‌یزدی، 1384، ج1، صص 26 و 72).

روشن است که اعتباری در این گزارش شای انسانی علومی مانند لغت و دستور زبان می‌شود و حکمت عملی از جمله غیر دانش‌نشده است. بیشتر در صورتی که معنای چهارم مراد باشد، با غموض نظر از اشکال کلی که گفته شده، نمی‌توان نگاه علی‌آمده طبیعتی‌ها را با یک دیدگاه هماهنگ دانست و گفته ایشان علوم عملی را اعتباری نمی‌دانند.

۳ در سخن برخی اندیشه‌شناسان مشاهده می‌شود که در کتاب خارجی دانستن فلسفه از علوم انسانی، علومی همچون اخلاق، حقوق، زبان و ادبیات اعتباری و خارج از علوم انسانی تلقی شده است (سرش، 1373، ص 17) و بر اساس آن به جدایی‌های هسته‌ها و باشکوه، جهان بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها، دانش‌ها و ارزش‌ها حکم می‌شود.

۴ یک گمان این نگرش بر اساس تعریفی است که از علوم انسانی ارائه شده است؛ اما همسو با نگاه علی‌آمده از علوم انسانی نیست؛ يعني نمی‌توان به یک نسبت داد که ایشان علومی مانند اخلاق و حقوق را از علوم انسانی خارج می‌دانند.

www.jpt.isca.ac.ir

www.SID.ir
اعتباری بودن گزاره‌های علوم انسانی

آیا علوم انسانی صرفًا مشتمل بر گزاره‌های اعتباری است؟ یا علاوه بر آن شامل گزاره‌های حقيقی هم می‌شود؟

پی گمان داوری درباره اعتباری یا حقيقی بودن گزاره‌های علوم انسانی در گرو تعریف مراد از واژه اعتباری و همچنین تعريفی است که از این علوم از علوم انسانی گوناگونی ارائه شده است. گاهی مقصود از آن معنای عادی است که شامل دانش هایی می شود که در بر دارنده قضاها و قیاسات تبیین اخبار، تکلیفی ارزشی و ترجیحی ارزشی مفهوم به بینش ها، منش ها، دعوت و کنش های فردی و اجتماعی آدمیان در وضعیت یا گوناگون و ظروف مختلف حیات انسانی است و زمانی نیز این قضاها مفهوم به رفتارهای انسانی و مناسبات میان آنها (اعم از رفتارهای اختیاری یا غیر اختیاری یا رفتارهای اختیاری صرف) دانسته می شود. گاهی نیز مقصود از آن علوم انسانی تجربی یا علوم رفتاری اجتماعی می باشد که در اتاق خاص محدود به رشته‌هایی از معرفت می‌شود که صرفاً از روش تجربی بهره می‌برند و به انسانی قدرت پیش بینی می‌دهند.

اشتیمال علوم انسانی بر گزاره‌های حقيقی و اعتباری بر حسب برخی تعريف روشین است؛ مانند این که علوم انسانی را شامل سه بخش از گزاره (تبیینی) اخبار، تکلیفی، ارزشی و ترجیحی باشن. البته اگر موضوع آن را در کنش‌های انسانی محدود کردیم، ناجار خواهیم بود گزاره‌های فلسفی و بسیاری از گزاره‌های کلامی را از علوم انسانی خارج کنیم.

۱. موضوع این علوم، انسان تلقی‌خی ااست که در دسترسی تجربه و آزمون قرار می‌گیرد و شامل گزاره‌های می‌شود که رفتارهای فردی و اجتماعی انسانی را تبیین یا تفسیر می‌کند (نک: فروند ه، ۱۳۷۲ ص ۱۲۳، ۱۳۷۳ ص ۱۱).

۲. برای آگاهی از این مبحث، نک: ترخان، ۱۳۹۶ صص ۷۳-۷۹.
این جهت مناسب است برخی مصادر علوم گرندش و بررسی شود که از نگاه ایشان علوم مدنظر شامل چه گزاره‌هایی می‌شود.

پی گمان اگر اعتبار را بالمعنی الام (معنای سوم) گرفتیم، می‌توانیم علوم حتی علوم طبیعی و ریاضیات را نیز محفوظ به گزاره‌های اعتباری از سندرف، مفاهیم انتزاعی و معقولات ثانیه دانست و بعد است علماه منظر آن باشد.

اما اگر مورد از اعتبار معنای اخیر (معنای چهارم) باشد، آیا علماه می‌توانند همه گزاره‌های علوم انسانی را اعتباری به این معنا بدانند؟

بدون شک برخی موضوعات مانند عدلت اجتماعی در علوم انسانی مطرح است که گمان می‌رود از مفاهیم اعتباری نباشند؛ اما علماه در مقاله اهداف اعتباری از سه اعتبار استفاده، اجتماعی و عدلت اجتماعی و ضمن این سه از مفهوم آزادی ساختگی گفته است.

پس قاعده‌ای عدلت اجتماعی نه امر حقيقی، بلکه یک ایده اعتباری به معنای چهارم باشد. چنین نگاهی می‌تواند این شاخص را ایجاد کند که وی اساساً همه گزاره‌های علوم انسانی را اعتباری میداند.

برخی اندیشمندان درباره مقصود علماه از اعتباری بدون عدلت اجتماعی تذكر داده‌اند که همانا اعتبار حسن عدلت اجتماعی به‌معنى اقدام و عمل به مقتضی عدلت اجتماعی در روابط اجتماعی است. روشی است که اعتبار حسن عدلت اجتماعی غیر از اعتبار دانش خود عدلت اجتماعی است. بدون تردد عدلت اجتماعی مفهومی ناظر به وجود روابط خاص در اجتماع و زندگی اجتماعی است. وجود روابط خاص، امری وجودی و دارای هستی حقيقی و خارجی است. آنچه می‌تواند علوم عملی و فلسفی باشد ایجاد و وجود می‌بخشد به روابط خاص در زندگی اجتماعی است و به وجود داشتن یا نداشتن و تحقیق‌پایان به نیافتن روابط خاص در زندگی اجتماعی. بنابراین عدلت اجتماعی به‌عنوان یک مفهوم حقيقی غیر از اعتبار حسن عدلت اجتماعی به‌عنوان یک مفهوم اعتباری است. همین نسبت که میان اعتبار حسن عدلت اجتماعی و وجود و تحقیق عدلت اجتماعی وجود دارد، میان اعتبار حسن و قبح و میان حقيقت خارجی www.jpt.isca.ac.ir www.SID.ir
حسن و قیح نیز وجود دارد. چنانکه علائم طبیعی در مقاله "ادراکات افتخاری" هم در مورد حسن و قیح و هم در مورد وجود و حرمت تصریح می‌کند که چه وجوه و حرمت و چه حسن و قیح، گاه در رابطه با "صدور فعل از فاعل" لحاظ می‌شود و گاه در مقام فعل فعاله. در اینجا هم باید گفت عدلات اجتماعی گاه در مقام تحقیق خارجی لحاظ می‌شود که در این صورت امر حقیقی است و گاه در مقام صدور فعل و انجام عمل از سوی فاعل که در این صورت امر اعتباری خواهد بود (نک: بردنی پنجم، زیر چپ).

بنابر این نمی‌توان این ادعای قابل دفاع دانست که از نظر علائم طبیعی، علوم انسانی و دیگر گزاره‌های اعتباری اختصاصی دارد.

اما نظر وی درباره گزاره‌های علمی مانند فلسفة و کلام جهت؟ اینشان ضمن در مساوی انتخابن طریق جدی - که در کلام از آن استفاده می‌شود – با طریق دیگر و نادیده انتخابن طریق فلسفی و قیاسات برهم‌ای (طبیعی)، 1390، ص 261، علم کلام را مشتمل بر موضوعات همچون حسن و قیح، ثواب و عقاب، حیط عمل و ... می‌داند. کلام فقط از مشاهدات و مسلمات بهره می‌برد و روش جدی دارد و از این جهت استفاده حقایق در امور اعتباری و برهم‌ای بودن آن مورد ارگا است (نک: طبیعی)، 1390، ص 267. این راه در استادن کلام بر گزاره‌های "پایه" و اعتباری دانستن آنها و بالعکس برهم‌ای بودن آنها ملاحظاتی وجود دارد که باید در جای دیگر بداند برداشت شود. در عین حال وی اشتباه کلام بر گزاره‌های حقیقی را نیز پذیرفته است و از این جهت کلام را در این گونه مسلمان با فلسفه می‌داند. لذا وی بر این باور است که فلسفه درباره حقایق است و استدلالین برهم‌ای تغییر از مسائل اعتباری است و استدلالین که می‌کند، به ادلهای این ام از یقین و غیریقینی (جدلی) است (نک: طبیعی)، 1390، ج 5، ص 260.

از این سخنان می‌توان نگاه علایه در باره علوم دیگر را نیز اصطبل و معیاری برای اعتباری یا حقیقی بودن گزاره‌های آن علوم ارائه کرد.
نتیجه‌گیری

نوشته‌های حاضر در پاسخ به پرسش اصلی در دو بخش تنظیم شده است:

یک بخش اولیت تغییر مسئله و موضوع مقاله، به معنی اعتباری به عنوان یک بحث مقدماتی اشاره و روشن کردن که از نگاه علائم، اعتباری به چهار عنوان می‌آید که در این نوشته معنا سوم و چهارم (اعتبازی بالعلی معناوی و اعتباری بالمعنی CX3) محور بحث می‌باشد.

بخش دوم به دیدگاه علایم طبیعی درباره علوم انسانی و اعتباری بودن آن‌ها مطالبت با نفس‌الامر جایگاهی ندارد و علم تابع مفاهیم زمان دانسته می‌شود.

اختصاص داشت و در مباحث را در سه محور سامان داده است:

محور اول: تعریفی که علایم از علوم انسانی ارائه می‌دهد چیست؟ آیا علم اعتباری در نظریه وی یا همان علوم عملي در کلام قدما است و یا آن را علوم انسانی می‌دانند؟

نظر علامت در این پاره صریح نیست؛ اما این مقدار مسلم است که مراد از علم در نظریه ادراکات اعتباری، علم به معنای آگاهی است نه آگاهی نظامی مند؛ لذا نمی‌توان اعتبارات در کلام وی را بر علوم عملي تزد قدما منطقی کرد یا فرآ در آن علومی مانند ادیبات و زبان را در آن داخل کرد و یا آن را ناظر به هم علوم غربی دانست که در آنها مطالبت با نفس‌الامر جایگاهی ندارد و علم تابع مفاهیم زمان دانسته می‌شود.

محور دوم: آیا می‌توان بر اساس سخنان علایم طبیعی مطابق را در باره حرفه‌ای با اعتباری بودن رشته‌های علمی یافته؟ بحث در این موضوع به نتایج زیر انجامید:

الف. اگر مراد از اعتبار، اعتبار بالمعنی لازمان داشته باشد؛ علم به معنای «وجود مجرد» که قانونی بانسان است، از ماهیت برخوردار می‌باشد و می‌توان آن را حقيقی دانست و علم به معنای ریشه علمی به جهان سوم تعلق دارد و با مساحبه حقيقی است؛ اگرچه می‌توانند به معنای دیگر، اعتباری باشد.

ب. اگر مراد از اعتبار، اعتبار بالمعنی لازمان باشد؛ وجوه مطرح است: اول این که اعتباری دانستن همه علوم غربی اعم از طبیعی و انسانی بر اساس نظریه اعتبارات علایم قابل خدشته است.

دوم این که بر اساس مشابیته که علایم در پی تمايز علم دارد، نمی‌توان علم شگفت‌انگیز

www.jpt.isca.ac.ir
همه علوم را به اعتبار و تصالح خبرگان و نخیگان آن فن دانست.
سوم این که نمی‌توان اعتباری بودن علوم قراردادی و نیافتاً اعتباری بودن علوم عملى را
از سخنران عالمه اصطلاحاً کرد.
چهارم این که نمی‌توان عالمه را همسو با این نگاه دانست که یکی است علومی مانند
اخلاق و حقوق، اعتباری و خارج از علوم انسانی می‌باشد.
محور سوم: آیا عالمه طباطبایی گزاره‌های علوم عملى و علوم انسانی را اعتباری
می‌داند؟ نظر وی نسبت به مصایقی مانند گزاره‌های فلسفی و کلامی چیست؟
حاصل بحث در این قسمت به شرح زیر است:
الف. داوری در باره اعتباری یا حقيقی بودن گزاره‌های علوم انسانی در گروه تعيين
مراد از وازه اعتباری و همچنین تعريف است که از این علوم ارائه می‌شود.
اشتمال علوم انسانی بر گزاره‌های حقيقی و اعتباری بر حسب برخی تعاریف روشن
است؛ مانند این که علوم انسانی را شامل سه سنخ از گزاره‌های تبينی، تکليفي،
الزامي و ترجحي ارزشي ادامهی می‌دهم. البته اگر موضوع آن را در کنش‌های انسانی محدود
کردیم، ناجار خواهيم بود گزاره‌های فلسفی و بسیاری از گزاره‌های کلامی را از علم
انسانی خارج کنیم.
ب. از كلمات عالمه طباطبایی تعريف روشنی از علوم انسانی به دست نمی‌آید؛ از
این جهت مناسب است روخی مصایقی علوم، گریگری و برنسی شود.
در علوم مانند علوم اجتماعی و سياسی می‌توان گزاره‌های حقيقی و اعتباری را به
صورت توآمیان يافت؛ مثلاً گزاره‌ای درباره عدلاد اجتماعی بر اساس نگاه عالمه
طباطبایی اگر ناظر به حسن عدلاد باشد، اعتباری است؛ اما اگر ناظر به واقعي و
حقیقی بودن روابط خاص در زندگی اجتماعی باشد، حقیقی است.
علمی مانند فلسفه مشتمل بر گزاره‌های حقيقی و علمی مانند کلام مشتمل بر
گزاره‌های حقيقی و اعتباری می‌باشد.
فهرست منابع


8. طباطبایی، سیدمحمدحسن. (1364). اصول فلسفه و روش رنالیسم (ج 1 و 2، جاب دوم). تهران: انتشارات صدرا.


www.jpt.isca.ac.ir
18. یزدانی مقدم، احمد رضا. (زبر چناب). فلسفه سیاسی علامه طباطبایی.
References


